

# امام خمینی و افغانستان

(به بهانه بیستمین سالروز عروج آن یگانه دوران)

بار دیگر در آستانه ۱۴ جوزا قرار گرفته‌ایم، روزی که بزرگترین مرد تاریخ معاصر به خدا پیوست و بدین ترتیب برای همیشه جاودانه شد.

آری امام خمینی همانگونه که در زندگی این جهانی خود، تأثیرات شگرفی در ابعاد مختلف مناسبات جهانی و زندگی بسیاری از انسانها گذاشت، بعد از ارتحال و به خدا پیوستنش هم، یک چنین ویژگی‌ای داشته، اندیشه او به عنوان عامل اثر گذار، همچنان مطرح است تا حدی که به خصوص در قرن اخیر، یک چنین شخصیت مؤثر و مفید را در خود ندیده است.

خصوصیات فردی و جمعی امام خمینی هر کدام به نوبه خود، زاینده موضوعات زیادی است که هر یک می‌تواند به عنوان سوژه‌های بحث‌های فراوان انتخاب گردد و ساعتها و روزها و ماهها و بلکه سالها مورد دقت و مطالعه قرار بگیرد و در نتیجه ابنوهی از کتابهای مطلوب، مفید و راهگشا برای بر امروز تهیه گردد، چنانچه پیرامون این شخصیت عظیم‌الشان جهان بشریت، تاکنون مطالب متعددی که شمار آنها از احصا خارج است به رشته تحریر درآمده اما چهاردهم جوزا که همزمان است با سالروز ارتحال آن بزرگوار، موجب می‌شود تا ما هم در لابلای اندیشه، گفتار و رفتار آن بزرگوار بیشتر از همیشه، مروری کنیم تا حداقل نیاز فکری گوناگون امروز خود را از آن بگیریم و نیز با یادآوری خط و ربط کبری و استراتژی حرکت امام به راه و روش خویش پردازیم و تلنگری به خود که همواره غافل و فراموشکاریم بزینم تا مبادا راه امام را به طاق نسیان بسپاریم.

در رابطه با امام و اندیشه‌های آن معظم، عناوین مختلفی از سوی شخصیت‌های افغانی پیگیری و به واکاوی گرفته شده است، اما نگارنده تاکنون در جایی نه مشاهده کرده و نه مطالعه‌ای



نموده که موضوعی پیرامون دیدگاه امام خمینی در رابطه با افغانستان، عنوان مقاله‌ای باشد و در این رابطه دقیق‌تری نوشتاری ارائه گردد و اگرچه، تحریر مطالبی با این رویکرد می‌توان در زمینه‌های مختلف دنبال شود ولی من در این مجال کوتاه، سعی می‌کنم گوشه‌های بسیار کوچکی از ارتباط امام را با مردم و کشور افغانستان یادآوری نمایم تا باشد که مردم قدرشناس افغانستان به خصوص آن نسلی که بعد از امام خمینی به دنیا آمده و اکنون جوانان برومند این مملکت‌اند، آن امام را به خوبی درک نموده، تجدید میثاقی شود به ادامه یا سرآغازی گردد به ایجاد ارتباط با اندیشه‌های عمیق و سودمند امام خمینی.

### امام خمینی و اندیشه جهان وطنی

جای شکی نیست که امام خمینی با اندیشه دینی جهان وطنی، مبارزات خود را آغاز کرد و از لابلای نوشته‌ها و سخنانش نیز می‌توان دریافت که آن بزرگمرد، همیشه به فکر نه تنها نجات فقط مسلمانان که در اندیشه رهایی همه بشریت از زیر یوغ ظلم و ستم استکبار بوده است. اما نسبت به مسلمانان، نظر ویژه‌تر و خاصی داتند و چون می‌دانستند که مظلوم‌ترین و مشکل‌دارترین مردم روی دنیا، مسلمانان‌اند، احساس دین و مسئولیت بیشتری نسبت به این قشر نموده، از این رو همواره فریاد دلسوزی و کمک به همه مسلمانان، برآورده و هرچه در توان داشته‌اند سعی بر آن می‌نمودند تا به هر نحو ممکن به مسلمانان در هر گوشه‌ای از کره خاکی یاری رسانده شود.

### امام خمینی و مجاهدین افغانستان

یکی از کشورهایی که همواره در مرکز توجه حضرت امام بود افغانستان است. بخشی از پیکره امت اسلامی که به طور مرتب و دایم مورد حمایت آن امام بود مردم مسلمانان این سرزمین است.

شاید در اثبات حمایت آن امام از مردم مجاهد افغانستان، ذکر همین مطلب بس باشد، که زمانی، سفير شوروی وقت محضر آن یگانه دوران، حضور به هم می‌رساند تا تهاجم ارتش سرخ

به افغانستان را توجیه نماید، امام مخالف خود را ابراز می‌دارند. چنانچه خود امام می‌فرمایند. آن روزی که سفیر شوروی آمد پیش من، گفت که دولت افغانستان خواسته است که شوروی، نظامی به آنجا بفرستد، به او گفتم که این اشتباهی است که شوروی می‌کند، البته دولت شوروی می‌تواند افغانستان را قبضه کند، ولی نمی‌تواند در آنجا مستقر شود، اگر شما خیال کرده‌اید بتوانید افغانستان را بگیرید و آن را آرام کنید، این خیال باطل است. ملت افغانستان مسلم است، ایستاده‌اند در مقابل حکومت افغانستان، شما هم اگر بروید و هر قدرت دیگر هم برود، انجام را می‌گیرد اما نمی‌تواند آنها را آرام کند و بالاخره شکست می‌خورد یا آن جایی که امام خمینی به هیچ قیمتی حاضر نمی‌شود به پیشنهاد وزیر خارجه وقت شوروی مبنی بر قطع حمایت از مجاهدین، جواب مثبت بدهند. قصه از این قرار است که در زمان جهاد مردم افغانستان، آن هم در شرایطی که ایران اسلامی، درگیر جنگ نابرابر و تحمیلی با ارتش مجهز و تا به دندان مسلح صدام بود که در حقیقت با چراغ سبز استکبار و حمایت همه جانبه کشورهای قدرتمند دنیا و حتی برخی کشورهای به ظاهر مسلمان، علیه حکومت اسلامی تحت رهبری امام خمینی اقدامات جنگ افروزانه را روی دست گرفت، وزیر خارجه وقت اتحاد جماهیر شوروی، خدمت امام خمینی رسید و از ایشان تقاضا کرد که دست از حمایت جهاد مردم افغانستان بردارند و در عوض، شوروی‌ها، امکانات نظامی به خصوص موشک‌های دوربرد به رژیم صدام نخواهند داد تا بتواند قلب تهران را نشانه بگیرد و پایتخت مورد اقامت آن بزرگوار را تخریب کند؛ اما جواب امام خمینی چنان دندان شکن بود که باعث حیرت نه تنها وزیر خارجه شوروی که تمام قدرتمندان دنیا شد و آن پاسخ، نه بود در برابر بزرگترین قدرت نظامی و اقتصادی دنیا و در نتیجه امام حاضر نشد حتی به خاطر در امان ماندن جان خود و هموطنانشان، از حمایت مردان افغانستان دست بکشند.

امام علاوه بر اینکه همواره تقویت دل و روح مجاهدان افغانستان بودند و از راههای گوناگون ابراز دلسوزی، محبت و حمایت می‌نمودند، مبارزین مسلمان این کشور را بت شکن معرفی نموده در رهنمودی، خطاب به سفرای کشورهای اسلامی، در تهران می‌گویند ارزش این چریک‌های افغانی این است که شکستند آن بت بزرگی که برای ملتها تراشیده بودند که اگر



چنانچه کسی به شوروی یک کلمه بگوید باید به فنا برسد... چریک‌های افغانستان شکستند آن هیولا و چیزی که برای ملت‌ها پیش آورده بودند. این عمل شما در اینجا و آن عمل آنها در آنجا (افغانستان) ارزشش یک ارزشی نیست که ما بتوانیم به میزان در آوریم.

طبعاً تبیین و عمده نمودن چنین مطلبی، آن هم از سوی بزرگترین مرد معاصر، غیر از اینکه موجبات تشویق بیش از پیش مجاهدین را فراهم می‌کرد، خود نوعی مطرح کردن مردم افغانستان به عنوان اگوی مبارزه و جهاد بود و به شیوه دیگر و به طور غیرمستقیم، باعث جلب توجه ملت‌های مسلمان برای ایجاد ارتباط با مردم کور و ارایه کمک‌های مختلف به مجاهدین افغانستان شده و نیز تأکید مؤکد بر این بود که مقابله مردم ما با ابر قدرت شرق، واقعاً جهاد الهی بوده و ایستادگی در برابر ارتش تا به دندان مسلح شوروی، برحق و کشتن دشمن در این جنگ، وظیفه دینی و انسانی و کشته شدن در آن هم، شهادت محسوب می‌گردد. در حقیقت امام خمینی در آن زمان، جواب افراد و جریان‌هایی را در امروز داده‌اند که به خاطر رسیدن به اهداف استعماری خود، مجاهدین افغانستان را جنگ سالار و یا آتش افروز می‌خوانند و با تبلیغات زهر آگین‌شان، قصد مغشوش کردن اذهان عامه را علیه مجاهدت مردم ما دارند. پس مطابق گفته امام خمینی که برای ما حجت شرعیه است، مردم ما اگر دشمن را کشته‌اند، غازی و اگر در مقابله با آن، جان داده‌اند شهیدند، نه جنگ سالار و نه جنگ افروز مورد ادعای غربی‌ها و اجیران داخلی آنها.

امام خمینی در طول مبارزات مردم افغانستان و تا لحظه حیات پربرکت‌شان، نه تنها به یاد مردم این کشور بود که در اکثر صحبت‌ها و سخنان‌شان، حداقل از دنیای اسلام برای مردم و مجاهدین ما راساً و به صراحت طلب استمداد نموده و طبیعی می‌نماید، همانگونه که خود می‌اندیشیده، شاید به تمام دستگاه‌های کشور تحت رهبری خویش (ایران) دستور داده باشد تا پیگیر این سیاست‌ها بوده و به هر نحو ممکن به مجاهدان و عموماً مردم افغانستان کمک شود تا آنها بتوانند در رهایی کشورشان، توفیق حاصل نمایند که واقعیت امر نیز چنین بود و دنیا، شاهد بود که جمهوری اسلامی ایران در هیچ لحظه‌ای از تاریخ، مردم ما را نه تنها فراموش نکرده که در بدترین سختی‌ها دوران جهاد و پس از آن، مجدانه در کنار مردم افغانستان بوده است.

چنانچه اکثر تحلیلگران و آگاهان امور افغانستان و منطقه نیز به این اذعان‌اند که اگر نبود یاری مردم و دولت جمهوری اسلامی ایران با مردم و مجاهدین افغانستان، معلوم نبود که سرنوشت جهاد و مقاومت، به کجا می‌کشید و چه ضربه‌های هولناکی را، تمامیت افغانستان متحمل می‌شد.

### امام خمینی و مهاجرین افغانستان

امام همانگونه که به یاد مردم داخل افغانستان بوده و همیشه در حمایت از حرکت‌هایی بخش اسلامی و ملی افغانها، کوشش بی‌دریغ نموده‌اند از فکر مهاجرین افغانی مقیم ایران که پس از اشغال کشورشان توسط شوروی، به ایران پناه آوردند نیز بیرون نبوده، به مردم ایران توصیه به بر خورد گرم با مهاجرین افغانی و پذیرایی جدی از آنها می‌کنند و هم به مسئولین مملکتی دستور رسیدگی و کمک به این دسته را می‌فرمایند.

چنانچه ایشان در بیانات خود خطاب به اعضای بسیج و سپاه می‌گویند آواره‌هایی که از افغانستان الان در ایران هستند و مشکلات زیادی دارند... البته ملت خیلی کمک می‌کند در همه این امور، لکن اینطور نیست که کمک ملت کافی باشد... دولت است که متکفل این امور است و مسئول این امور است.

و در جایی دیگر طی فرمایشاتی خطاب به نمایندگان اصناف و بازاریان تهران می‌فرمایند و همینطور مهمان‌هایی که داریم، خوب افغانی هستند، مسلمان هستند یا فرض کنید که عراقی هستند یا بیچاره‌ها را از خانه‌های شان دور کردند، مال‌شان را بردند، خودان را فرستادند اینجا، خوب باید چه کرد با اینها؟ نباید اینها را پذیرایی کرد؟ ما مسلمانیم، آنها هم مسلمانند، ما باید از آنها پذیرایی کنیم، خدمت کنیم به آنها و این دولت است که دارد این کارها را می‌کند.

به طور قطع می‌توان گفت که افکار و اندیشه‌های خدایی امام نسبت به مردم، مجاهدین داخل و مهاجرین افغانستانی مقیم جمهوری اسلامی ایران و طرح آنها در قالب دستورات و یا فرمایشات صریح و مکرر، خطاب به مسئولین دولت ایران و مردم این کشور، علاوه بر اینکه خط و جهت عمومی و وظایف اساسی ایرانی‌ها را نسبت به مسایل افغانستان، هم در ابعاد سیاسی و انسان



دوستانه و هم در قسمت دینی، روشن ساخته، در سطح منطقه و جهان اثرات شگرف و عمیقی را به جا گذاشت و با توجه به محبوبیت آن بزرگوار در میان ملت‌ها و اثرگذاری عمده ایشان بر مناسبات جهانی، موضوع افغانستان، مجاهدین این کشور و مردم جهاد پرور آن، در مرکز توجه جهانی قرار گرفت و بسیار بسیار به نفع همه‌جانبه افغانستان تمام گردید.

اینگونه است که امروزه مردم افغانستان، جریان‌ها و دستجات مختلف، عاشقانه امام را دوست دارند و با آنکه شرایط کنونی به گونه‌ای است که شاید از نظر برخی، فضا، مناسب برای ارتباط گرفتن با افکار و اندیشه‌های آن بزرگوار نباشد اما مردم، بی توجه به همه موانع و تمام عوامل کینه‌توز، از هر راه ممکن، عشق و ارادت خویش را به آن امام مستضعف‌پرور نه تنها کتمان نمی‌کنند که با حرارت و اشتیاق، بروز می‌دهند و حتی آنانی که در گذشته، شاید به گونه‌ای، در مسیر عناد با خط امام قرار داشتند و یا به نحوی، خود را دور از حوزه تفکر و اندیشه آن والا گهر گرفته بودند، امروزه سعی می‌نمایند تا به هر شکلی، جبران مافات نموده دست کم در سالروز ارتحال آن عزیز عروج کرده، سخن بگویند، اظهار نظر نمایند و ابراز عشق و مؤدت به امام کنند و در مراسم عزاداری‌ها، بر سر و سینه بکوبند و اشک اندوه بریزند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی